

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)

دوره جدید، سال دهم، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۱

## ناحیه، جغرافیا و سازمان دهی فضا

سید حسن صدوق<sup>۱</sup>

### چکیده

مفهوم ناحیه جغرافیایی تنها با یک ویژگی مشخص نمی‌شود تا بتوان از ناحیه کشاورزی، ناحیه صنعتی، جمعیتی و غیره سخن گفت، بلکه مجموعه‌ای از اطلاعات و داده‌هایی است که با جفت و جور شدن خود سیمای ویژه‌ای به یک ناحیه می‌بخشد. به جای شاخص‌های نواحی طبیعی و اداری، شاخص‌های قابل انعطاف و گسترده‌تر "نواحی جغرافیایی" که برآنست تا ترکیبی از جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی را ارائه دهد جایگزین شده است. ویدال دولابلاش اعلام کرد که تقسیمات جغرافیایی را می‌توان تنها به مدد خود جغرافیا عملی کرد (تقسیمات بنیادی سرزمین فرانسه ۱۸۸۸).

کلیدواژگان: ناحیه طبیعی، ناحیه قطبی شده، قلمرو نفوذ جغرافیای ناحیه‌ای.

---

۱. دانشیار گروه جغرافیایی دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه و طرح مساله

باید بپذیریم که اگر ساختار ناحیه را به مثابه یک سیستم ویژه روابط پیونددهنده انسان‌ها و مکان‌ها در یک فضای ویژه به حساب آوریم و جغرافیا مطالعه این روابط باشد، تکیه اساسی باید بر همین هدف استوار باشد. بنابراین انسان یک عامل بی‌طرف در ناحیه آن طوری که برخی تصور کرده‌اند نیست. انسان به صورت متفاوتی این فضای محاصره‌کننده خود را احساس می‌کند. او به داوری در مورد مکان‌ها می‌پردازد، به طور خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه به سوی آن جذب یا از آن گریزان می‌شود. از انسان به ناحیه یا از ناحیه به انسان رویکردهای خرد و رزانه در اثر رفتارهای خودبه‌خودی یا نوسانات احساسی، شرایط فرهنگی و تخیلات ناخودآگاه، گرفتار آشفته‌گی بوده است. به این ترتیب فضای زندگی شده در تمام عمق و پیچیدگی خود به مثابه آشکارکننده واقعیت‌های ناحیه‌ای متشکل از مؤلفه‌های مدیریتی، تاریخی، اکولوژیکی، اقتصادی به کار می‌رود. اما آنچه نباید حتماً فراموش شود بُعد روانشناختی واقعیت ناحیه‌ای است. ناحیه، فضایی است زندگی شده، چشم‌اندازی مشاهده شده، درک و احساس شده، دلربا یا گریزاننده که بوسیله انسان‌ها پرداخت شده و تصاویری را برای پرداخت‌کننده خود منعکس می‌کند و در واقع آینه آنها می‌شود. پس کشف و فهم ناحیه، جستجو برای درک آن درجایی است که در چشم انسان‌ها موجودیت دارد.

ناحیه برای جغرافیادانان واژه‌ای است در کنار چشم‌انداز، فضا و سرزمین، هرکس برای آن بار مفهومی خود را اراده می‌نماید. در اولین رویکرد ممکن آن را می‌توان فضایی واسط میان ملت - دولت و مکان تلقی کرد. در این رویکرد پهنه بندی‌هایی (zoning) که از فضا به عمل می‌آید. می‌تواند متعدد باشد. یکی از صورت‌های بیشتر شناخته شده ناحیه اداری در مدیریت و آمایش سرزمین است. به زعم برخی این ناحیه‌بندی پهنه‌های کوچکی را دربرمی‌گیرد در حالی که ناحیه به پهنه‌های وسیع‌تری اطلاق می‌شود. برخی دیگر آن را تا سطح یک حوزه کاری کاهش می‌دهند. به این ترتیب ناحیه نسبت به اهداف که جامعه از آن اراده می‌کند دارای مفاهیم متعدد است.

دومین رویکرد نگاه مدیریتی است. اصطلاحاتی چون ناحیه دانشگاهی، ناحیه نظامی و... ناشی از این رویکرد است. در اطلس‌های سرزمینی این دیدگاه از ناحیه منعکس شده است.

رویکرد سوم نواحی کارکردی است. افزایش تعداد استان‌ها به حدود ۳۰ استان در ایران با نگاهی

اقتصادی بوده است.

**چهارمین رویکرد** ممکن است به میراث تاریخی و احساسات وابسته بدان مربوط شود. بدین معنی که رفتارها و هنجارهای تاریخی برخاسته از خطوط مشترک فرهنگی مبنای ناحیه‌بندی قرار می‌گیرد.

البته بسیاری از جغرافیدانان نسبت به این رویکرد با تردید مواجه‌اند و ناحیه‌بندی را بسیار پیچیده‌تر از تکیه کردن بر پیشینه تاریخی یک منطقه می‌دانند.

**پنجمین رویکرد** از آن جغرافیدانان وابسته به مکتب ویدال دولابلاش<sup>۱</sup> است. او در پهنه‌بندی فضا (zoning) به عوامل طبیعی تکیه می‌کرد. این جا به عواملی چون دشت، فلات، دره‌های بزرگ، توده‌های کوهستانی و حوضه‌های آبخیز، توضیح‌دهنده تمایز نواحی بودند. وزارت کشاورزی فرانسه در سال‌های ۱۹۴۶ به هنگام ناحیه‌بندی مناطق کشاورزی بر ویژگی‌های ژئومورفولوژی هر کدام از نواحی تکیه نمود.

آخرین رویکرد در ناحیه‌بندی فضای سرزمین، متعلق به آمایش‌گران است. در این جا دولت به رقابت میان شبکه‌های محلی حول نواحی قطبی شده<sup>۲</sup> دامن زده و سبب شکل‌گیری متروپل‌ها و کلان‌شهرها می‌شود.

### ناحیه و آمایش

از آنجا که دولت نظم سرزمینی را از طریق پایتخت هدایت می‌کند؛ در این حال بسیاری از نواحی در شعاع ثقل پایتخت قرار می‌گیرد و سازماندهی بر اساس پویایی و ظرفیت‌های آن بنا می‌شود.

به این ترتیب اصل پهنه‌بندی فضا بنا به رویکردها از منطقی‌های مختلف تبعیت می‌کند. تغییرات ۳۰ سال اخیر در رویکردهای توسعه‌ای، تحولات اجتماعی، نقش جابه‌جایی‌ها در اثر انقلاب فناوری در وسایل حمل و نقل و تأثیر آن در مفهوم فضا و زمان، ناحیه‌بندی را به کلی دگرگون کرده است. در این خصوص جغرافیا بی‌تردید بهترین جایگاه را برای آمایش‌گران دارد.

1. Vidal de la Blach

2. Region Polalisa

مفهوم ناحیه تنها با یک شاخص نظیر کشاورزی، صنعت، جمعیت و... تعریف نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از داده‌ها است که با جفت و جوری خود سیمای (physiognomy) ویژه‌ای را به یک ناحیه می‌بخشد. در واقع به جای ناحیه‌های طبیعی و اداری مفهوم گسترده‌تر و قابل انعطاف‌تر نواحی جغرافیایی جایگزین شده است. این مفهوم برآن است تا ترکیبی از جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی را در مفهوم دقیق آن ارائه دهد.

ویدال دولابلش می‌گوید تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی تنها می‌تواند به خود جغرافیا تکیه کند و از آن اخذ شود. بایستی قبول کنیم که اگر ساختار ناحیه را به منزله یک سیستم ویژه‌ای از روابط وحدت‌بخش انسان‌ها و مکان‌ها در یک فضای ویژه تلقی کرده و کار جغرافیا را مطالعه این روابط بدانیم، آنچه باید شفاف شود دقیقاً روشن است. در واقع انسان یک پدیده بی‌طرف در داخل یک ناحیه نیست. انسان از فضای احاطه‌کننده خود درکی نامساوی دارد و در مورد مکان‌ها به داوری می‌نشیند. کشف دوباره ناحیه عبارت از جستجو برای درک آن در هر موقعیت است. مفهوم ناحیه در توافقی گسترده به فضایی نسبت داده می‌شود که برش خورده و از این طریق مورد استفاده قرار گرفته و هدفی را با خود حمل می‌نماید. ناحیه بخشی از فضا است که انسان‌ها آن را مرز بندی نموده و محتوایی نیز به آن می‌دهند. این واژه در زبان لاتین ریشه دارد رژیو (Regio) به مفهوم ولایت، منطقه و یا سرزمینی گسترده شده در اطراف یک شهر و یا یک مکان است. در این ایتیمولوژی، ناحیه دارای دو مفهوم تکمیل‌کننده همدیگر است: یکی رژیونی (Regionis) به معنی جهت (Direction) و نیز خط و محدوده و یکی رژیور (Regere) و نیز رژیور (Regir) که به مفهوم رهبری کردن با بعد سیاسی آن است.

بنابراین اصطلاح ناحیه در زبان محاوره‌های در دو مفهوم متمایز به کار می‌رود. از یک سو، وقتی در محاوره به کار می‌رود بخش‌های کوچک یا بزرگ از یک سرزمین است که دارای ویژگی‌های مشترک است. کاربرد آن در مفاهیمی چون نواحی اقلیمی، صنعتی، کشاورزی، قومی، فرهنگی، دینی در این رویکرد قابل فهم است. از طرف دیگر واژه ناحیه به حوزه مدیریتی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و مالی به طور فزاینده‌ای در محاوره‌ها به کار می‌رود. در اولین مفهوم به نظر می‌رسد تنها نقش آثار جغرافیایی مورد ملاحظه باشد (PH. Pinchemel, 1988). و از این نظر به نظامی از واقعیت‌ها توجه می‌شود. در حالی که در مفهوم دوم آن را ناشی از اتخاذ یک تصمیم

ارادی می‌دانند. در رویکرد اخیر، یعنی ناحیه اداری، جوامع انسانی به گونه‌ای عمل می‌کند تا یک ساختار سرزمینی را برای اعمال اقتدار و آمایش فضایی که آن را از خود میداند، در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای مورد نظر تدبیر کند.

در این دورنما، آیا مفاهیم دوگانه ناحیه و عدم شفافیت آن یک سستی و نقص به حساب می‌آید؛ یا به عکس زمینه را برای دستیابی و فهم معنای این مفهوم بنیادی جغرافیا فراهم می‌کند؟ یادآور می‌شویم که تأمل جغرافیدانان پیرامون مفهوم ناحیه حول سه اصل شکل گرفته است.

- اصل جریان نو فکری منسوب به ویدال دولابلانش که فضای همگنی را در خطوط کلی جغرافیائی آن، مورد تأمل قرار میدهد.
- اصل مورد بحث اقتصاددانان فضااندیش، که برای آنان یک حوزه بازار قطبی شده از طریق یک شهر، مورد نظر است.
- اصل سوم که بر اساس آن قدرت و مدیریت برای اعمال حاکمیت در فضای منسوب به خود درک دیگری از ناحیه دارد.

### ناحیه همگن

اصل همگنی فضا که در آغاز قرن بیستم مطرح شد به فضایی اطلاق می‌شود که وسعتی محدود و کاملاً تفکیک شده دارد. ناحیه همگن حاصل توالی دخالت‌های انسان‌هاست. این مفهوم حامل ویژگی‌هایی است که به دفعات متعدد و متوالی تکرار شده است. در اینجا همگنی غالباً از طریق چشم‌انداز و یا وابستگی به تاریخ مشترک و یا زبان مشترک تعیین می‌شود.

باید به خاطر داشته باشیم که ناحیه همگن غالباً با ناحیه طبیعی اشتباه می‌شود به همین دلیل برای تعریف یک ناحیه همگن به خصوص بر مفاهیمی چون ناهمواری، اقلیم و پوشش گیاهی تکیه می‌شود. ناحیه طبیعی به مشاهده کننده این اطمینان را می‌بخشد که محدوده خود را به آسانی مشخص کرده است. از همین طریق وحدت و محدوده خود را تحمیل می‌کند، برای مثال، گفته می‌شود ناهمواری آن باید ساختاری ویژه داشته باشد و اقلیم آن دارای یک آهنگ فصلی مشخص، منظر آن دارای پوشش گیاهی خاص و شبکه آبهای آن به آسانی قابل تفکیک است. نواحی طبیعی دارای این خصوصیت‌اند که از جغرافیا یک رشته اساساً توصیفی که در آن فضا به

واحدهای کوچک با ویژگی‌های خیلی بهم نزدیک تجزیه می‌شود. البته در این رویکرد توصیف خود وسیله شناخت است. مثلاً وقتی می‌گویند فلان دره یک طاق‌دیس خالی شده است به تشریح آن نیز پرداخته‌ایم. به عبارت دیگر، دره در اصل طاق‌دیس بوده است که در اثر فرسایش شکل ناودیس به خود گرفته است.

باین حال ناحیه همگن می‌تواند یک ناحیه تاریخی باشد که حول یک تاریخ مشترک و به مجموعه‌ای از انسان‌ها که در سرزمینی ساکن بوده و یا آن را در اشغال داشته‌اند اطلاق شود.

### بنیادهای یک ناحیه همگن (ناحیه طبیعی)

اولین تلاش‌ها برای پهنه‌بندی سرزمین‌ها به نواحی طبیعی، در قرن هجدهم نطفه بست و شاخص‌های آن از داده‌های هیدرولوژی و نیز زمین‌شناسی فلیپ بوش بهره گرفت. (Philipp Buach) جغرافیادان و نقشه‌بردار فرانسوی با الهام از تداوم سلسله کوه‌های بهم پیوسته خشکی‌ها برای ترسیم طرحی از نوع پراکنش جغرافیایی کوه‌های جهان پیشنهاد کرد که برای پهنه‌بندی محدوده‌های حوضه‌ها کافی است به شبکه آنها توجه کنیم. بر اساس نظریه وی از آنجا که ارتفاعات از چشمه‌سارها غنی است و در بخش‌های علیای (بالایی) حوضه‌های شبکه آنها قران می‌گیرند پس می‌توانیم از این طریق از استقرار حوضه‌های آبی آگاهی یابیم.

با این که رد چنین استدلالی آسان است زیرا این طور نیست که هر حوضه آبی را رشته‌ای از کوه‌ها از هم جدا نماید، این استدلال نشان می‌دهد که تا چه اندازه نمایش کارتوگرافیک در شکل‌گیری مباحث جغرافیایی مؤثر است. این نظریه زمینه‌ای را ایجاد می‌کرد که از آن به بعد قطعه‌بندی طبیعی و عقلانی یک سرزمین به لحاظ سیاسی برای دولت‌ها بر اساس استدلال فوق ممکن می‌شد. از این نقطه نظر آن را باید اولین اهتمام برای قطعه‌بندی ناحیه‌ای به حساب آورد. به غیر از اینگونه تلاش‌ها نقش زمین‌شناسان در نوآوری نواحی طبیعی با تکیه بر طبیعت خاک نیز قابل اشاره است. ژیرود سولاوی (Giraud, soulavie, 1780-1784). از مفاخر انقلاب فرانسه و مؤلف تاریخ طبیعی فرانسه جنوبی اولین توصیف ناحیه‌ای مبتنی بر کانی‌شناسی را ارائه داد. در فرانسه قرن نوزدهم جبرگرایی زمین‌شناسی در توصیف نواحی در این کشور، تا حدی رواج می‌یابد و واحدهای طبیعی شناخته شده از طریق زمین‌شناسی، در تقسیمات سیاسی آن

کشور اثر می‌گذارد. (L- Giraud – sou Lavie ۱۷۸۰-۱۷۸۴)

### ناحیه کارکردی یا قطبی شده (La region fonctionnelle)

ناحیه کارکردی به فضایی سازمان یافته نسبت داده می‌شود که به وسیله یک سیستم روابط کم و بیش مرئی، سازماندهی شده باشد. حتی اگر طرح کلی ایده ناحیه ساختار یافته حول یک مرکز در آغاز قرن بیستم یا بهتر بگوییم پایان قرن نوزدهم شکل گرفته باشد ظهور حقیقی آنرا باید به سال‌های ۱۹۶۰ نسبت داد.

این مفهوم بر مطالعات شهری به خصوص اصل منسوب به پی یر جورج<sup>۱</sup> که بر اساس نظریه او شهر ناحیه را می‌سازد، و بر ایده خلق فضای کارکردی حوزه نفوذ شهر، تکیه دارد. فضای ناحیه‌ای به مثابه میدان عمل جریان‌ها با سلسله مراتب مختلف است که از طریق یک کانون کنترل‌کننده هدایت می‌شود و موجودیت خود را مدیون آن است. ناحیه قطبی شده با درهم تنیده شدن سه مفهوم تعریف می‌شود:

- قطب، یعنی نقطه پیونددهنده که جریان‌ها از آن آغاز و یا به سوی آن در پیوند قرار می‌گیرند (convergent).
  - شبکه، مجموعه‌ای از مکان‌های سلسله مراتبی مرتبط شده و وابسته به همدیگر.
  - حوزه عمل یا قلمرو نفوذ به معنی بخشی از فضای مرتبط شده به یک قطب از طریق جریان‌ها و شبکه‌های ارتباطی عینیت می‌یابد.
- نقطه حائز اهمیت این است که تمامی این مفاهیم قبل از همه بر شاخص‌های اقتصادی تکیه دارند.

### ناحیه در مکتب جغرافیایی فرانسه

ویدال دولابلاش سهم عمده‌ای در جغرافیای مدرن فرانسه به ویژه تحلیل‌های ناحیه‌ای به عهده دارد. جغرافیا باید همگنی یک ناحیه را به عنوان بیان درهم آمیختگی تمامی عوامل جغرافیایی نشان دهد.

جغرافیدانان مکتب فرانسه توصیفات ناحیه‌ای ژرفی را پایه استدلال‌های خود قرار می‌دادند. آنان

---

1. les regions naturelles et noms de pays , 1980 A. Collin , 1908 paris

نشان می‌دادند چشم‌اندازهای یک ناحیه چگونه از درهم آمیختگی ممتد دخالت‌های انسانی و داده‌های طبیعی در طول تاریخ حاصل شده‌اند. با این حال درک اندیشه و تأملات ویدال دولابلاش بر روی اشکال تقسیمات سرزمین فرانسه خیلی هم آسان نیست. او در اولین نوشته‌های خود تقسیمات جغرافیایی را بر اساس نواحی طبیعی ارائه داده است و اصطلاح ناحیه (Region) با یک نگاه خاص را منعکس نمی‌نماید. تقسیمات طبیعی بستری است که از درک و نامگذاری ساکنان محل استقرار (pays) اخذ می‌شده است. به همین دلیل فرهنگ اصطلاحات این تقسیمات جغرافیایی منعطف و دارای نوسان بوده است. به عبارت دیگر واژه ناحیه مقیاس به خصوصی را ارائه نمی‌کرده است. برای مثال هم برای منطقه آلپ و هم به بخش واقع میان آلپ و آبهای اقیانوس اطلس به کار رفته است.

از طرف دیگر، با افول تدریجی فضا‌های روستایی که دیدگاه فوق از ناحیه تا حدی بر آن انطباق داشت شکل‌گیری و رشد شهرها سبب شد تا ویدال و جانشین‌های او اعلام کنند که داده‌های طبیعی برای توصیف همگنی ناحیه کافی نیست و بایستی عوامل انسانی و داده‌های تاریخی در تمایز نواحی را به حساب آورد.

گالوا (L.Gallois) در اثر خود با عنوان نواحی طبیعی و نام کشورها<sup>۱</sup> برای شفاف کردن سهم مربوط به تاریخ و سهم مربوط به طبیعت که غالباً تخلیط می‌شد اهتمامی جدی نمود. او بر آن شد تا با عبور از اختلاف میان جغرافی دانان و زمین‌شناسان در مورد تعریف ناحیه از عنوان پی "pays" که در قرن نوزدهم رایج بود استفاده نماید. گالوا پی برده بود که بین واحدهای طبیعی و واحدهای مکانی مثل شهرها و روستاها تطابق وجود ندارد. برای رفع این مشکل ابعاد فرهنگی و تاریخی را در ساختارها و هویت‌های ناحیه‌ای منظور کرد. به زعم وی گرچه ناحیه طبیعی موضوع کانونی جغرافیا است وجود گونه‌های دیگری از ناحیه را نیز باید به رسمیت شناخت. در اینگونه نواحی همیشه جغرافیا مداخله ندارد بلکه، داده‌های تاریخی مکان‌ها، شهرها و تبادلات تجاری سازنده هویت آنها است. ویدال دولابلاش با پرداختن به

---

1. les regions naturelles et noms de pays , 1980

Collin ,1908 paris

2. les regions francaises



مسئله موردنظر گالوا اضافه می‌کند که اگر هم واژه پی (pays) به عناصر طبیعی و اشکال سازمان انسانی (نوع معیشت)، مرتبط باشد تنها ارزش یک سند را در قلمرو علوم دارد. او پیشنهاد می‌کند که پی (pays) به آن گونه نواحی طبیعی که به یک مفهوم علمی پاسخ دهند اطلاق شود. تأمل بر واژه پی (pays) سبب می‌شود که در انطباق واحدهای طبیعی کوچک محلی به اشکال زندگی مدرن که حاصل ساخت شبکه‌های ریلی و فناوریهایی مثل ماشین بخار و انرژی برق است احتیاط شود، این نوآوری‌هاست که فکر سازماندهی فضا را مطرح می‌کند. دولابلاش در مقاله‌ای در سال ۱۹۱۰ با عنوان نواحی فرانسه<sup>۱</sup> از ناحیه لورن (Region Lorrain)، ناحیه شمالی (Region du Nord) یاد نمود این در حالی بود که در اثر دیگر خود با عنوان تابلوی جغرافیای فرانسه از کاربرد این عناوین خبری نیست.

سازماندهی موردنظر وی شکل‌گیری یک پایتخت ناحیه‌ای است که بر شهرهای حوزه نفوذ خود به وسیله شبکه مدرن راه‌ها، شبکه راه آهن و راه‌های آبی، کنترل و اشراف دارد. از حالا به بعد آنچه مهم است آن است که دیگر پرداختن افراطی به مشخص کردن محتوا و محدوده‌های ناحیه مطرح نیست بلکه باید در اطراف یک مرکز چه چیز سازمان یافته و قلمرو نفوذ آن کدام است؟ به این ترتیب است که از مفهوم ناحیه به ناحیه عملکردی یا قطبی شده می‌رسیم.

#### ناحیه کارکردی و آمایش سرزمین در فرانسه

از سال‌های ۱۹۶۰ جغرافیادانان تلاش کرده‌اند تا بر سلطه مراکز شهری بر فضاهای پیرامونی ذیل عنوان حوزه نفوذ شهرها تأمل کنند.<sup>۲</sup>

حوزه یا منطقه نفوذ به قلمرو خدماتی شهر به جمعیت پیرامون اطلاق می‌شود. از طرف دیگر بر اساس مدل‌های موجود هرچه یک شهر بزرگتر باشد جریان‌های ارتباطی آن با دیگر شهرها پراهمیت‌تر و هر چه شهرها دورتر باشند جریان‌های ارتباطی ضعیف‌ترند. معمولاً چنین است که گستره معنی‌دار مناطق نفوذ شهر براساس شاخص‌هایی مثل جریان کالاها، قلمرو توزیع نشريات، بازار کار و مهاجرت‌های روزانه و... تغییر می‌کند. به این ترتیب محدوده‌های فضایی

1. les regions naturelles et noms de pays , 1980

2. les regions francaises

ناحیه کارکردی به سختی قابل شناخت‌اند.

بنیاد مفهوم منطقه نفوذ را باید در فضای قطبی شده دانست. موفقیت‌هایی که نصیب اصل قطبی شدن به مثابه کلید فهم سازمان‌دهی‌های فضائی و تشبیه کردن قطب به شهر شده است، تحلیل نقش شهرها در ناحیه را آن‌قدر مهم کرده است که شهر را در قلب سیاست‌های آمایش فضا قرار داده است.

توجه معطوف به متروپل‌های تعادل<sup>۱</sup> و شبکه شهری نشان می‌دهد که مفهوم قطب‌بندی (polarisation) بر سیاست‌های سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ در فرانسه نفوذی به سزا داشته است. در واقع در همین زمان است که مسئولیت ستاد برنامه‌ریزی شهری به جغرافیدانان پرآوازه‌های چون روشفورت (M.Rocheford) و جان هوت رو (J.Houtreux) به مباشرت داتار<sup>۲</sup> سپرده می‌شود. مسئله مورد سؤال این بود که بفهمیم بجای پراکنده کردن سرویس‌های خدماتی و به‌ویژه سرویس‌های نادر آیا اولویت با تمرکز آنها در چند شهر بزرگ است تا این کانون‌هایی سرزمین را تعادلی دوباره ببخشند؟ با قبول این طرح بود که هشت متروپل تعادل در فرانسه تعریف شد.

#### ناحیه اداری (تجربه فرانسه)

هرگونه درکی از مفهوم ناحیه داشته باشیم آنچه در عمل باید مطرح باشد کاربرد آن در سازمان‌دهی سرزمین است. کشورها در سازمان‌دهی و آمایش سرزمین خود ناگزیرند در نظم سرزمین بر شاخص‌هایی برای رسیدن به مجموعه‌ای نسبتاً همگن با هدف آمایش سرزمین تکیه کنند. با توجه به آنچه در مورد ناحیه گفتیم تراکم جمعیت‌ها و به ویژه افزایش جمعیت‌های شهری و اشغال گسترده سرزمین‌های دیگر جای چندانی که از آن به عنوان ناحیه طبیعی بتوان صحبت کرد باقی نمانده است. حال سؤال این است که در تقسیم سرزمین به مجموعه‌ای قابل آمایش نواحی چه جایگاهی دارند. یادآوری می‌نماییم که شاخص‌های طبیعی و اقتصادی در تعریف جدید ناحیه با هدف فوق باز هم اعتبار خود را دارد.

قبل از همه این تقسیمات سیاسی است که در راستای اعمال قدرت، کنترل و برنامه‌ریزی توسعه

1. metropoles d equibres

2. delegation d aménagement et action regionale (Datar)

حد و مرز ناحیه را مشخص می‌نماید، به عبارت دیگر قدرت‌های سیاسی سرزمین را، مهندسی ناحیه‌ای می‌نماید.

در فرانسه اولین پروژه تقسیمات کشوری به قرن نوزدهم برمی‌گردد. در سال ۱۹۱۷ این کشور به ۱۷ مجموعه ناحیه‌ای با رویکرد اداری و اقتصادی تقسیم شده بود. در پایان جنگ دوم بحث و جدال در خصوص تقسیمات ناحیه‌ای ترجمان دو نوع دیدگاه بود.

دیدگاه نخست حامی اعطای قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به نواحی بود و بر محدود شدن تعداد نواحی اصرار داشت. در حالی که جریان فکری مقابل با رویکرد تمرکزگرایی افزایش تعداد آنها را پیشنهاد می‌کرد. نهایتاً به موجب قانونی که در ژوئن ۱۹۵۵ مصوب شد سرزمین فرانسه به ۲۲ ناحیه برنامه‌ریزی تقسیم شد. در سال ۱۹۸۲ بنابر اصل عدم تمرکز (Decentralisation) انتخاب رؤسای شورای ناحیه‌ای به آرای عمومی سپرده شد.

در فرانسه ناحیه از تجمیع چند استان شکل می‌گیرد، به طوری که ۳ تا ۴ استان (Departement) در قالب یک ناحیه تعریف می‌شود و به این ترتیب شبکه‌ای از ناحیه‌ها شکل می‌گیرد.

#### تقسیمات کشوری در اتحادیه اروپا

تقسیمات کشوری در سطوح ملی در کشورهای اتحادیه اروپا در مراتب سه گانه ناحیه‌ای مجموعه‌های شهری و مجموعه‌های شهری روستایی برابر جدول ذیل تعریف شده‌اند (مرکز اسناد فرانسه ۱۹۹۴).

جدول ۱: تقسیم‌بندی کشوری در سطوح سه‌گانه در کشورهای اتحادیه اروپا (مرکز اسناد فرانسه ۱۹۹۴)

نام کشورهای عضو اتحادیه اروپا	جمعیت به میلیون	مساحت به کیلومتر مربع	سطح (۱) سطح ناحیه‌های	سطح (۲) مجموعه شهری (استان)	سطح (۳) مجموعه شهری روستائی
آلمان	۸۲/۱	۳۳۶۹۰۰	۱۶ لاند (land)	۴۲۶ کریس (kreis)	۱۰۰۹۸
اتریش	۸/۱	۸۳۸۵۹	۹ لاند	۳۵ بزیرکن (bezirken)	۲۳۱۰
بلژیک	۱۰/۲	۳۰۵۰۰	۳ ناحیه	۱۰ پروانس و کمون	۵۸۹
دانمارک	۵/۳	۴۳۱۰۰	-	۱۶ کومه (comte)	۲۷۳
اسپانیا	۳۹/۳	۵۰۴۸۰۰	۱۷ ناحیه خودمختار	۵۰ استان	۸۰۸۲۲
فنلاند	۵/۱	۴۳۱۰۰	۳ ناحیه	۱۰ استان	۵۸۹
فرانسه	۸۰	۵۵۱۰۰۰	۲۷ ناحیه	۱۰۰ استان	۳۶۷۷۹
یونان	۱۰/۵	۱۳۲۰۰۰	-	۵۴ استان	۵۹۲۱
ایرلند	۳/۷	۷۰۳۰۰۰	۸ ناحیه	۳۴ کومه (comate)	۱۵۱ (Districts)
ایتالیا	۵۶/۹	۳۰۱۲۰۰	۲۰ ناحیه	۹۵ استان	۸۰۷۴
لوکزامبورگ	کمتر از ۰/۵	۲۶۰۰	-	-	۱۱۸
هلند	۱۵/۶	۴۰۴۰۰	-	۱۲ براونس (استان)	۶۴۰
پرتغال	۹/۹	۹۲۴۰۰	-	۱۸ ویستریک (استان)	۳۰۵
انگلستان	۵۹	۲۴۴۸۰۰	۳ ناحیه (گال) اسکاتلند ایرلند شمالی	۳۶ کومه (comte)	۴۸۱
سوئد	۸/۸	۴۴۹۹۶۰	۸ ناحیه	۲۴ کومه (comte)	۲۸۶

تأمل بر مفهوم ناحیه در اتحادیه اروپا "Euroregion" جایگاه کم و بیش ویژه‌ای در عرصه تأملات کلی پیرامون ناحیه به خود اختصاص داده است. در واقع رویکرد اتحادیه اروپا به ناحیه با درک جغرافیای سنتی از ناحیه متفاوت است. یک "اروپا ناحیه" (Euro regional) قبل از همه با یک مقیاس و بنابراین یک جمعیت که به لحاظ کمی حائز اهمیت به و فعالیت‌های گوناگون اشتغال دارند مشخص می‌شود. بهاین ترتیب اروپا ناحیه کنت پادوکاله (Kent-Nord-Pas-de Calais) از پنج ناحیه واقع در سه بخش اروپا تشکیل شده و شامل ۱۵ میلیون نفر یعنی ۴/۵ درصد جمعیت سرزمین اتحادیه اروپا و ۲ درصد کل سرزمین اتحادیه را دربرمی‌گیرد (۱۹۹۸).

از طرف دیگر، بهم نزدیک شدن سرزمین‌های فرامرزی بر اساس ابتکارات برخاسته از قطب‌های کلان شهری ناحیه‌ای ذیل عنوان اروپا شهر (Euro cite) شکل گرفته‌اند. این کلان شهرهای

ناحیه‌ای در حقیقت قطب‌های اقتصادی‌اند، لکن پایتخت‌های دولتی نیستند. در عین حال دارای گروه‌های قدرتمند که از نمایندگان ملی و صاحبان مشاغل ترکیب یافته‌اند هستند. ظرفیت همکاری‌های گسترده ناحیه‌ای آنها به گونه‌ای است که برنامه آمایش آنها در قالب طرح‌های بلند مدت و پروژه اجرائی محلی عینیت می‌یابند. برای مثال برای "اروپا ناحیه" کنت یا دوکاله در چارچوب برنامه ابتکاری فرامرزی در منطقه مرکزی اروپا برنامه‌های توسعه ۱۰ تا ۲۰ ساله تعریف شده است.

بنابراین، تنظیم فهرستی از شاخص‌ها که معرف یک "اروپا ناحیه" باشد به دلیل اینکه مسئله اصلی پویایی همکاری‌های توسعه است کاری دشوار است. این پویایی به خصوص در مفهوم جریان‌ها و گلوگاه‌هایی نظیر شبکه‌های بزرگراهی، شبکه‌های آبی، شبکه‌های ریلی و خطوط هوایی که با هم‌افزایی‌های خود فرآیندهای درهم آمیخته ناحیه فرامرزی شهرها را قوت می‌بخشد، که به نوبه خود بسیار پراهمیت است. با این حال اگر "اروپا ناحیه" حول محورهای اصلی هم‌گرایی فرامرزی شکل می‌گیرد این سؤال مطرح است که چگونه فضای "اروپا ناحیه" یک قلمرو توسعه‌ای مناسب را برای نواحی تشکیل‌دهنده آن به وجود می‌آورد. در واقع تحولات مهم تاریخی، فضائی و اقتصادی که در عرصه مجموعه بزرگ فرامرزی صورت می‌گیرد تمامی سرزمین‌های سازنده خود را در یک پویا توسعه‌ای هم بسته قرار داده و یا به عکس بخش‌هایی را در حاشیه قرار می‌دهد. حقیقت این است که "اروپا ناحیه" نوعی رقابت فزاینده سرزمینی را تحت‌تاثیر عوامل مختلف و از جمله نقش بازیگران در صحنه و امکانات و تجهیزات متنوع برمی‌انگیزد.

در مجموع قابل‌انکار نیست که همکاری‌های فرامرزی در عرصه "اروپا ناحیه" با موفقیت‌های همراه بوده است، با این حال فقدان تعریف روشنی از سرزمین که بتوان در معرفی بهتر هویت جمعیت در رابطه با این فضاها که گه‌گاهی ساختگی به نظر می‌رسد از نقاط ضعف آن است.

### ناحیه کارکردی در عصر اقتصاد جهانی شده

قبلاً گفتیم که ناحیه کارکردی با شاخص‌های بنیادی اقتصادی تعریف می‌شود. امروزه گسترده شدن تبادلات و در هم آمیخته شدن بازارها و جهانی شدن آنها سیمای یک اقتصاد دقیقاً ناحیه شده را بی‌اعتبار کرده است. به این ترتیب جهانی شدن و فرآیندهای متروپولی شدن به عنوان

نتیجه فرآیندهای جهانی شدن، تقسیمات سنتی سرزمینی را به زیر سؤال برده است. در واقع متروپل شهری است که نقش زیادی را در خود متمرکز کرده است و تبادلاتی را در سرزمینی سازمان‌دهی می‌کند که از محدوده‌ای ملی فراتر می‌رود. آثار فضایی این پدیده (متروپول شدن) آن چنان قوی و مستحکم است که کمتر به فضای پیرامون خود وابسته است تا به دیگر متروپل‌ها که با آنها شبکه‌ای وسیع را به وجود آورده است. در چنین شرایطی است که از اهمیت لنگرگاه ناحیه کاسته می‌شود و متروپل کمتر و کمتر ناحیه‌سازی می‌کند. آیا می‌توان گفت که نواحی متروپلی که به‌طور فزاینده‌ای انسان‌ها و فعالیت‌های آنها را در خود متمرکز می‌کند، به‌طور قطعی اعتبار دیگر نواحی را مخدوش می‌نمایند؟ واقعیت این است که متروپل‌ها می‌توانند پدیده تمرکز را تشدید کرده و این احتمال نیز وجود دارد که به صورت جزیره بریده شده از ناحیه خود درآیند. نهایتاً اینکه مفهوم ناحیه از این به بعد باید در حال و هوای فرآیند جهانی شدن مورد اندیشه قرار گیرد.

#### چارچوب طبیعی و رویکرد ژئومورفولوژی در تقسیم‌بندی ناحیه‌ای

صحراها، دشت‌ها، ارتفاعات، دره‌ها و دامنه‌ها که زندگی انسان‌ها در آن‌ها استقرار می‌یابد ریشه در نیروهای تکتونیک و کوهزایی دارند. از طرف دیگر فرسایش و عوامل اقلیمی ناهمواری‌ها را به محض پیدایش مورد حمله قرار داده‌اند و با آنها در تأثیر متقابل قرار گرفته‌اند و به عبارت دیگر، در سطح زمین نیروهای عمقی<sup>۱</sup> هرگز به تنهایی عمل نمی‌کنند. شکل‌گیری ناهمواری‌ها در مقیاس زمانی کاملاً نابرابر با زندگی انسانی عملی می‌شود. برای افراد انسانی وجوامع عواملی چون توپوگرافی، طبیعت، رخنمون‌های سنگی و سیمای عمومی ناهمواری‌ها داده‌های ثابت به نظر می‌رسند. این بدین معنی است که تغییرات مداوم توپوگرافی معمولاً نامرئی‌اند با این حال برخی مناطق دائماً دستخوش پدیده‌هایی چون آتشفشان و روان شدن مواد مذاب و نیز زلزله‌ها هستند. با این حال این حوادث که از آنها به نام سوانح طبیعی یاد می‌شود قلمروهایی محدود دارند و در مقیاس‌های زمانی فصلی اتفاق می‌افتند. به همین دلیل درک عمومی از ثبات را مخدوش نمی‌کنند. هم امروز جمعیت‌های زیادی بر روی دامنه‌های

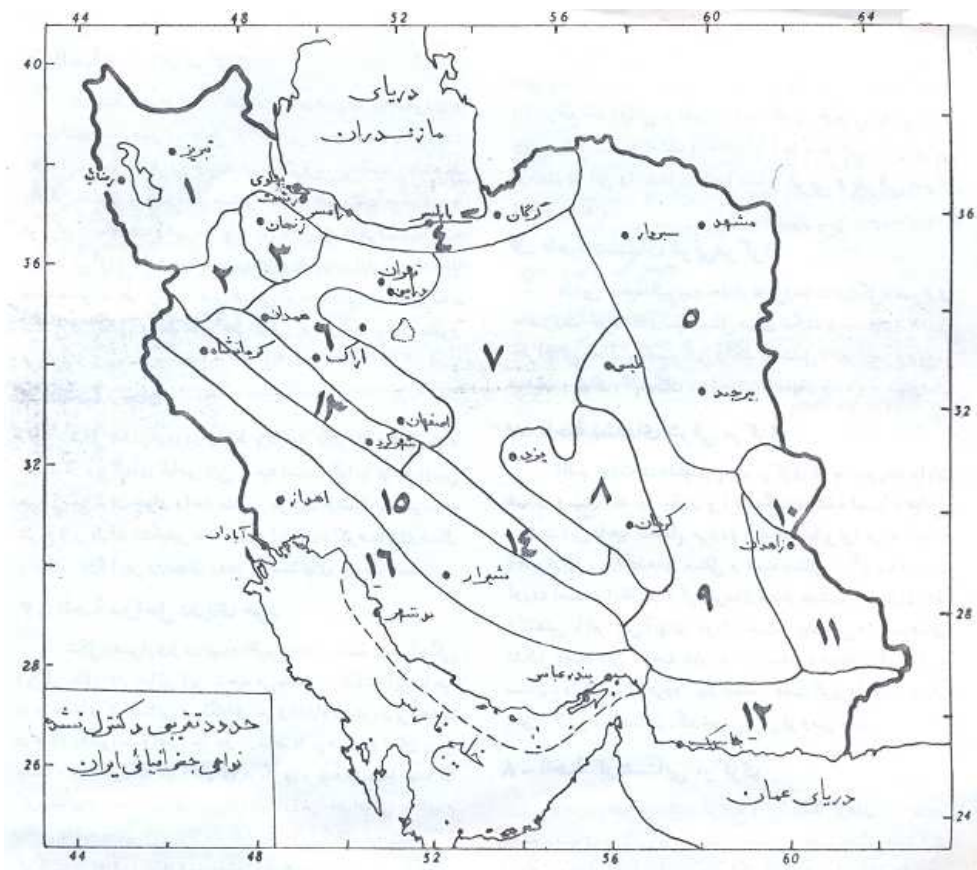
#### 1. Geodynamique interne

کوه‌های آتشفشانی و مناطق زلزله‌خیزی چون ژاپن زندگی می‌کنند. ژئومورفولوگ‌ها گونه‌های بزرگی از واحدهای جغرافیایی را براساس توپوگرافی و ساختار زمین‌شناسی نظیر کوه‌های جوان، ماسیف‌های قدیمی، حوزه‌های رسوبی و غیره مشخص می‌نمایند. این طبقه‌بندی برای برخی مسائل مرتبط با آن مثل ترکیبات سنگی و مساله فرسایش، بزرگی ارتفاعات و رابطه آن با تکتونیک مناسب دارد. با این حال طبقه‌بندی مورد اجماعی از توپوگرافی زمین که با فعالیت انسانی رابطه‌ای منطقی داشته باشد وجود ندارد. دکتر فرج‌اله محمودی در مقاله‌ای که به کنگره جغرافیادانان در دانشگاه ملی سابق در سال ۱۳۵۶ ارائه داد و در نشریه شماره (۲) همان سال دانشکده علوم زمین منتشر گردید ایران را با تکیه بر شاخص‌های توپوگرافیک به ۱۶ ناحیه تقسیم کرده است. (جدول شماره ۲) با این حال این تقسیم فضا با تقسیمات کشوری کنونی ما رابطه چندانی ندارد. منظور این است که واحدهای حاصل از عوامل و شاخص‌های توپوگرافیک با هدف مشخص و تعریف شده قابل فهمند. برای جماعت گردشگر چگونگی برف‌گیری ارتفاعات یا فراوانی شن‌های ریزدانه در سواحل آفتاب‌گیر است که مرزهای محیط مورد علاقه آنها را مشخص می‌نماید.

زمانی که به یک تحلیل ناحیه‌ای روی می‌آوریم آنچه اهمیت دارد تعیین چارچوب کلی بستری است که فعالیت جوامع انسانی را ممکن ساخته است. نواحی پست و هموار که کار شخم زنی کشاورزی در آنها آسانتر و رفت و آمدها در آن سهل‌تر است به ما این پیش ذهن را می‌دهد که نسبت به ارتفاعات اولویت برخوردارند. با این حال این شاخص‌ها در همه جا مورد تأیید قرار نمی‌گیرند. در مناطق گرم به ویژه این نواحی مرتفع‌اند، که در مزیت قرار می‌گیرند، در مناطق خشک، نواحی نسبتاً مرطوب، و در مناطق مرطوب نواحی سالم‌تر دامنه‌ای با شرایط استبی بهتر به جذب جمعیت می‌پردازند.

بنابراین در توصیف و تشریح بسترهایی که جمعیت‌های انسانی در آن مستقر می‌شوند رویکرد ژئومورفولوژی بسیار نارسا و محدود است. البته نقش این عامل در برآورد امکانات در زندگی ارتباطی از طریق اثرگذاری آرایش خطوط ارتفاعی و تداوم سلسله‌های کوهستانی به عنوان موانع ارتباطی در جابجائی و تبادلات، علیرغم پیشرفت فناوری، غیر قابل انکار است. با این حال برای شناخت ابعاد دیگر فعالیت انسانی توجه به عوامل اقلیمی و سایر فرایندهایی که جهان

موجودات زنده را به سپهر سنگ‌ها مرتبط می‌کند اجتناب‌ناپذیر است.



نقشه ۲: برگرفته از نشریه انجمن جغرافیایی، شماره ۲، دوره اول، دکتر فرح‌اله محمودی

### عوامل سازمان‌دهی ناحیه‌ای و شکل‌گیری ساختارهای نمادین در فضا

برای درک و فهمیدن اینکه فضا چگونه سازمان می‌یابد، چگونه به قطعات و واحدهای کوچکتر تقسیم می‌شود، چگونه این واحدها ساختار یافته‌اند و چگونه با در هم آمیخته و نهایتاً خود به صورت نواحی وسیع‌تر و بزرگتر درمی‌آیند، الزاماً بایستی به مطالعه کلی جریان انرژی، جریان مواد، جریان موجودات زنده، انسان‌ها و اطلاعاتی که در سطح زمینی انتشار می‌یابند تکیه نمائیم.

تفکیک و تمایز دو واقعیت در این رویکرد ضرورت دارد:



۱. در همه جا جریان‌ها از بالا به پایین یا از پایین به بالا میان اتمسفر با جو از یکسو، خاک و گیاهان روئیده برآن، بخش تحت‌الارضی و بستر سنگی از طرف دیگر برقرار است (vertical).
۲. تبادلات و روابط میان عناصر واقع در مکان‌های مختلف به صورت جانبی نیز برقرار است (Horizontal).

به این ترتیب جهان از رشته‌های تنیده شده است که هم زمان روابط عمودی و روابط جانبی دارند و به صورت شبکه‌ها سازمان یافته‌اند.

جریان‌های عمودی و جریان‌های جانبی یا افقی با هم روابط متقابلی دارند و درهم مداخله می‌نمایند. در برخی موارد پدیده‌ها که در درون یک بخش محدود به چرخش و حرکت در می‌آیند، بدین معنی که ساختار یابی به شکل واحدهای سرزمینی مستقل از یکدیگر همگن هستند. به عبارت دیگر نقطه‌های کنار هم قرار گرفته به شکل واحدهای محدود یا ناحیه تظاهر می‌یابند. هر کدام از این واحدها و ناحیه‌ها می‌تواند به صورت مستقل مورد مطالعه قرار گیرد زیرا پدیده‌ها در داخل و متناهی مجموعه‌ها در تکامل هستند و طرح مفهوم ناحیه (region) و یا سیستم (system) از این رهگذر قابل فهم است. در حقیقت جغرافیای ناحیه‌ای در آغاز قرن بیستم بر این ملاحظات تکیه می‌کرد. پل کلاول<sup>۱</sup> براین باور است که در این رویکرد برخی از جغرافیادانان درس‌های ویدال دوبلاش<sup>۲</sup> را به خوبی درک نکرده‌اند و بر این تصور بوده‌اند که می‌توانند هویت‌های ناحیه‌ای را از مجموعه‌های کلی که بر آن وابسته‌اند با یک نگاه تجریدی تفکیک نمایند.

در بسیاری از موارد جریان‌های جانبی یا افقی دربرگیرنده و مشتمل بر مجموعه‌هایی با گستره متنوع هستند و وضع به گونه‌ای است که این مجموعه‌ها در درون همان محدوده‌ها قرار می‌گیرند. بنابراین در تحلیل ناحیه‌ای نبایستی دیگر به بازسازی واحدهای مستقل به گونه‌ای تکیه کنیم که نسبت به آنچه در خارج از مرزهای آن می‌گذرد تجاها و ورزیده و یا غفلت کنیم. در این تحلیل ناحیه‌ای بایستی آنچه را که در داخل مجموعه تحت نفوذ عوامل بیرونی است فهمیده و کارکرد ویژه آن مجموعه مشخص نمود.

1. Poul claval
2. Vidal de la Blach

بنابراین با شناخت یا یک معماری ویژه جریان‌های دست‌اندرکار است که به سراغ تحلیل ناحیه می‌توان رفت. ناحیه را دیگر نمی‌توان به صورت رادیکالی یا بنیادی از فضایی که آن را در بر گرفته است متمایز کرد، زیرا ناحیه تحت سیطره همان نیروهای عمومی قرار دارد لکن با همان شدتی که مجموعه‌های مجاور نسبت به نیروهای وارده واکنش نشان می‌دهند پاسخ نمی‌دهد، بلکه در مقیاس‌های زمانی بلند مدت واکنش‌های خود را نشان می‌دهند. به عبارتی می‌توان گفت ناحیه زیرسیستمی در داخل یک سیستم وسیع‌تر است.

از آنجا که متمایز کردن ناحیه‌ای زمین تابعی از پدیده‌های طبیعی و کنش‌های انسانی است شناخت نیروهای طبیعی دست‌اندرکار و روش استقرار جامعه در فضا و اینکه چگونه آن را سازمان می‌دهد و به نواحی ساختار می‌بخشد، در آن استقرار می‌یابد و به آن آرایش سرزمینی می‌دهد و رابطه احساسی با آن سرزمین‌ها برقرار می‌کند و همه از شاخص‌های تحلیل ناحیه‌ای در روزگار ما است.

### نتیجه‌گیری

جوامع انسانی سطح زمین را به نواحی و سرزمین‌ها و یا واحدهای منسجم جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌کنند تا از این طریق به مکان‌یابی و جهت‌یابی بپردازد. مجموعه‌ها و گستره‌های همگن یا قطبی شده‌ای که حاصل این تقسیم‌بندی است ناحیه نام دارد. دانش جغرافیا این اقدام را نظام‌مند و دقیق‌تر کرده و اطلاعات و داده‌ها را در آن مجموعه همگن به گونه‌ای طبقه‌بندی می‌نماید که کار مدیران را تسهیل و زمینه را برای تعریف راهبردهای آمایش هموار می‌کند. ابزارهای آماری مدرن و تصاویر ماهواره‌های تهیه‌نشده پهنه‌بندی سرزمین را با رویکرد تحولاتی که فضا در سیر زمان تجربه کرده است آسان‌تر کرده است. فضاهایی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند هرگز برای آنان یک بستر ساده و بی‌طرف نبوده است. آنان در این واحدهای جغرافیایی احساس هویت نموده و در واقع خود را نزد خود می‌یابند. برخی مکان‌ها آن‌چنان جوامع ساکن در می‌آمیزند که چشم‌اندازها و میراث طبیعی و فرهنگی آنها به نماد هویت‌های جمعی آنها تبدیل می‌شود در دنیای گذشته زندگی ارتباطی آن‌چنان محدود بود که شرایط طبیعی وزن سنگینی خود را بر ناحیه و سرزمین تحمیل کرده بود. امروزه شبکه‌های جهانی

ارتباطات نیروی محرکه اصلی سازماندهی فضا را تشکیل داده است. در مقابل خطر ناشی از جهانی شدن و محو شدن هویت‌های جغرافیایی به مفهوم عام (فرهنگی، اجتماعی و سرزمینی) آن انسان‌ها و جوامع برای دفاع از هویت‌ها و علقه‌های خود نسبت به مکان‌ها و سرزمین‌های اجدادی‌شان اهتمام می‌ورزند و البته این تلاش و گرایش به هیچ رو با روی‌آوری به فضاهای دیگر و زندگی در آنها مبیانت ندارد.

### منابع

۱. نشریه انجمن جغرافیایی ایران، شماره ۲۰ و ۲۱، بهار ۱۳۸۸.
۲. نشریه انجمن جغرافیایی ایران، دوره اول، شماره اول، سال ۱۳۵۶.
3. P.Claval, (2006) *Geographie Regionale De La region au territoire paris* Armand Colin.
4. P.Arnould, Lauron Simon, (2007) *Geographie De L,environnement Paris* Belin.
5. J. Pirre, (2002) *Vigneau Geographie Physique, Milieux ET Environnement Dons Le Systememe Terre, Paris, and Armand Colin.*
6. A. Annette Ciattoni, (2005) *La Geographie Pourquoi Comment? Paris, Hatier.*